

ندا ابکاری

رخت بسته

رخت بسته

شکسته‌های خاطره

با صندوقچه‌ی کوچک

هیچ کس به سفر نمی‌رود

مثل تو

شکسته

رخت بسته

در بی‌دامن نوازش

در سوز هر چه پشیمانی بود

که کرده‌ای

دست بسته

شکسته در نگاه همسایه

هیچ کس رها نمی‌کند آن سر کلاف را

رخت دریده

زنجیر بر شانه

رها مکن خانه را

که کوچه...

آشفته خاطرات

آشفته خاطرات
آشفته روزها و شبها
آشفته شقایق
آشفته دشتهها
نگاه همیشگی تو
نگاه تو در آینه
در پنجره
در قاب
باران تنها باز می بارد
باز می بازد
روی بارانی کهنه‌ی تو می ایستد باران
آشفته بوی تو
در اتاق خالی خواب